



Comparison of Ibn Barrajan and Mullā Sadrā's Views on Disjoined Letters

Hamed Nazarpour¹ 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Ahl-al-Bayt(Prophet's Descendants) Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: h.nazarpour@ltr.ui.ac.ir

Abstract

The issue of Disjoined Letters (Al-Hurūf al-Muqatta'a) is one of the important issues dealt with by the commentators of the Holy Qur'an in different approaches. Mullā Sadrā and Ibn Barrajan are two thinkers who have discussed this, and their views are comparable. The purpose of this article is to examine Mullā Sadrā's and Ibn Barrajan's views on disjoined letters using a comparative approach and a documentary and descriptive-analytical method. Findings show the following and influence of Mullā Sadrā by Avicenna and 'Ayn al-Qudāt. However, Ibn Barrajan's view on the general nature of Disjoined Letters is new. Mullā Sadrā believes that these letters indicate the ranks of beings. Ibn Barrajan considers these letters to be the medium of the Clear Book and the Qur'an, indicating the names of Allah. The views of these two thinkers are similar in terms of the possibility of understanding Disjoined Letters, grouping them together, suggesting oaths, the signification of A-L-M on the names of Allah, and the signification of Y-S on the perfect human being, and they differ in terms of the general nature of Disjoined Letters, their partial meaning, the extent of quoting verses of the Qur'an, and the influence of the others. The approach of the two thinkers (philosophical/mystical) plays a significant role in the emergence of similarities and differences. There are also critical comments on their views.

Keywords: Disjoined Letters, Ibn Barrajan, Levels of Creatures, Mullā Sadrā, Clear Book.

Cite this article: Nazarpour, H. (2024). Comparison of Ibn Barrajan and Mullā Sadrā's Views on Disjoined Letters. *Quranic Researches and Tradition*, 56 (2), 281-301. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI:<https://doi.org/10.22059/jqst.2023.353325.670124>



Article Type: Research Paper

Received: 12-Jan-2023

Received in revised form: 18-Mar-2023

Accepted: 21-Jun-2023

Published online: 18-Mar-2024

مقایسه دیدگاه ماصدرا و ابن بزجان درباره حروف مقطعه

حامد نظریور^۱

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیوت(ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:

h.nazarpour@ltr.ui.ac.ir

چکیده

مسئله حروف مقطعه یکی از مسائل مهمی است که مفسران قرآن کریم با رویکردهای مختلف، به آن پرداخته‌اند. ماصدرا و ابن بزجان دو متفکری هستند که در این باره بحث کرده‌اند و دیدگاه آن‌ها قابل مقایسه است. هدف این مقاله بررسی دیدگاه ماصدرا و ابن بزجان درباره حروف مقطعه با رویکرد مقایسه‌ای و به روش اسنادی و توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها بیانگر تبعیت و تأثیرپذیری ماصدرا از ابن سینا و عین‌القضات است؛ ولی دیدگاه ابن بزجان درباره ماهیت کلی حروف مقطعه، جدید است. ماصدرا قائل به دلالت این حروف بر مراتب موجودات است. ابن بزجان این حروف را واسطه کتاب‌مبین و قرآن می‌داند که بر اسماء‌الله دلالت دارند. دیدگاه ابن بزجان دو متفکر درباره امکان فهم حروف مقطعه، مجمل دانستن این حروف، مطرح کردن قسم، دلالت الم بر اسماء‌الله و دلالت یس بر انسان کامل شباهت دارد و درباره ماهیت کلی حروف مقطعه، معنایابی جزئی آن‌ها، میزان استناد به آیات قرآن و تأثیرپذیری از دیگران متفاوت است. رویکرد دو متفکر (فلسفی/عرفانی) نقش اساسی در پیدایش شباهت‌ها و تفاوت‌ها دارد. نقدهایی نیز به نظرات آن‌ها وارد است.

کلیدواژه‌ها: ابن بزجان، حروف مقطعه، کتاب‌مبین، مراتب موجودات، ماصدرا.

استناد: نظریور، حامد (۱۴۰۲). مقایسه دیدگاه ماصدرا و ابن بزجان درباره حروف مقطعه. پژوهش‌های قرآن و حدیث،

۵۶ (۲)، ۳۰۱-۲۸۱.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱

انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.353325.670124>



مقدمه

یکی از مسائل مهم در آیات قرآن، مسئله حروف مقطعه است. مفسران و محققان مسلمان با رویکردهای مختلف درباره ماهیت و مفهوم این حروف بحث کرده‌اند و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. یکی از عارفانی که دیدگاه جدیدی درباره حروف مقطعه ارائه کرده‌است، ابن بزّاج (م ۵۳۶ق)، از عارفان و مفسران اندلسی و مشهور به غزالی اندلس است. نام کامل او ابوالحکم عبد السلام بن عبد الرحمن بن ابی الرجال محمد بن عبدالرحمن اللخمی الافریقی الاشیبلی است. ابن ابّار (م ۶۵۸ق)، اولین نویسنده شرح حال ابن بزّاج، او را یک مفسر، آشنا به قرائات، حدیث و علم کلام و همچنین اهل تصوف همراه با زهد و اجتهاد در عبادت معرفی می‌کند (ابن ابّار، ۲/ ۲۹۲). ذهبی از او با عنوان پیشوای عارف (الشیخ الامام العارف القدوة) یاد می‌کند (ذهبی، ۲۰/ ۷۲). او از پیشوایان «مریدین»، گروهی از صوفیه غرب اندلس، بوده‌است (ابن خطیب، ۲/ ۲۲۵). تألیفات مهم ابن بزّاج، که دیدگاه‌های خود را در آن‌ها بیان کرده‌است، عبارتند از: شرح اسماء الله الحسنى، تفسیر تنبیه الافهام الی تدبر الكتاب الحکیم و تعرّف الایات و النبا العظیم و تفسیر ایضاح الحکمه بأحكام العبره. با توجه به اینکه ملاصدرا (م. ۱۰۵۰ق) نیز در آثار خود درباره حروف مقطعه بحث کرده‌است و دیدگاه او در این باره با دیدگاه ابن بزّاج شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد، دیدگاه و رویکرد این دو متفکر قابل مقایسه‌است. مراد از مقایسه، توصیف و تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌هاست. منظور از توصیف بیان اوصاف، آثار، علائم و نسبت یک پدیدار با پدیدارهای دیگر است. تبیین نیز بیان علت یک امر است. از فواید مطالعات مقایسه‌ای، فهم عمیق‌تر است (فرامرزی قراملکی، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۹۴ و ۳۱۴). بر این اساس، هدف این مقاله بررسی مقایسه‌ای دیدگاه ملاصدرا و ابن بزّاج درباره حروف مقطعه‌است. این پژوهش با رویکرد مقایسه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده‌است. در این راستا ابتدا دیدگاه و رویکرد این دو متفکر درباره حروف مقطعه توصیف و تبیین می‌شود. سپس شباهت‌ها و تفاوت‌ها بیان و تبیین می‌شود. در پایان، دیدگاه‌ها مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند و نتیجه‌گیری می‌شود. اهمیت و ضرورت این پژوهش با توجه به پیشینه تحقیق، جایگاه این دو متفکر، اهمیت حروف مقطعه و ضرورت مطالعات مقایسه‌ای به منظور فهم عمیق‌تر موضوع، مشخص است.

۱. پیشینه پژوهش

هرچند پژوهش‌های متعددی درباره حروف مقطعه انجام شده‌است، ولی تاکنون پژوهشی پیرامون مقایسه دیدگاه ملاصدرا و ابن بزّاج درباره حروف مقطعه منتشر نشده‌است. با جستجو در منابع اطلاعات علمی، دو مقاله مرتبط با این پژوهش یافت شد. یکی، مقاله‌ای به زبان فارسی است که دیدگاه کلی ملاصدرا را بر اساس برخی آثار و عبارات ملاصدرا بیان کرده‌است (حسین دوست، ۵۸-

۶۳)؛ ولی به جزئیات دیدگاه او و همچنین استثناهای دیدگاه کلی او نپرداخته است. دیگری، مقاله‌ای به زبان انگلیسی است که دیدگاه ابن بزجان درباره حروف مقطعه را معرفی کرده است (Nazarpour, 108-120)؛ ولی درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با دیدگاه ملاصدرا بحث و تبیین نکرده است. نوآوری این پژوهش، بررسی همه عبارات و نوشته‌های ملاصدرا درباره حروف مقطعه، بررسی دیدگاه ابن بزجان درباره حروف مقطعه و همچنین مقایسه آنهاست.

۲. مفهوم حروف مقطعه از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا در تفسیر القرآن الکریم، الاسفار الاربعه و مفاتیح الغیب دیدگاه خود درباره حروف مقطعه را بیان کرده است. او برای اشاره به حروف مقطعه از عبارات مختلفی استفاده می‌کند که عبارتند از: «الحروف المقطعة النورانية»؛ «حروف التهجي الواقعة في أوائل السور»؛ «الحروف الجمل و هي الحروف المقطعة القرآنية»؛ «حروفاً مجملة و مقطعات مفردة»؛ «الحروف المجملة»؛ «هذه الصفوة من المفاتيح الحرفية الواقعة في فواتح السور» (صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱/ ۲۰۰؛ ۶/ ۱۴؛ مفاتیح الغیب، ۱۵؛ الحکمة المتعالیة، ۷/ ۴۱ و ۴۲). او درباره صفوه بودن حروف مقطعه به این حدیث امام علی (ع) استناد می‌کند که فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ كِتَابٍ صَفْوَةً وَ صَفْوَةُ هَذِهِ الْكِتَابِ حُرُوفُ التَّهْجِيِّ» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۱/ ۲۰۰؛ ۶/ ۱۴).

ملاصدرا قبل از اینکه دیدگاه خود را درباره معنای هریک از حروف مقطعه بیان کند، به دیدگاه‌های مختلف در این باره اشاره می‌کند. او ابتدا دیدگاه اهل لغت (علماء اللسان) را بیان می‌کند (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۱/ ۲۰۰-۲۰۴). سپس دو دیدگاه اصلی را بیان می‌کند که برخی معتقدند امکان فهم معنای حروف مقطعه وجود ندارد و برخی، دلالت و معنای آنها را بیان کرده‌اند. او نظرات مختلف ذیل دیدگاه دوم را نیز گزارش می‌کند (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۱/ ۲۰۵-۲۱۵). البته ملاصدرا معتقد است که وجوه ذکر شده در تفاسیر مختلف، راضی‌کننده نیست: «قد اختلف كلمة المفسرين و المؤلفين في حروف التهجي الواقعة في أوائل السور من القرآن المبين، فقد ذكروا وجوهاً مذكورة في التفاسير المتداولة المشهورة و شيء منها لا يطمئن به القلب، و لا يسكن إليه الروح» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۶/ ۱۴).

۲-۱. امکان فهم معنای حروف مقطعه

ملاصدرا با کسانی که قائل به عدم امکان فهم تفسیر حروف مقطعه هستند، مخالفت می‌کند و معتقد است که این دیدگاه متقن نیست؛ زیرا جایز نیست در قرآن که برای هدایت و ارشاد انسان‌ها نازل شده، مطلبی نامفهوم ارائه شده باشد: «إِنَّ هَذَا الْقَوْلَ لَيْسَ بَسَدِيدٍ، لِأَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَرِدَ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا لَا يَكُونُ مَفْهُومًا لِلْخَلْقِ، إِذْ هُوَ مِمَّا أَنْزَلَهُ اللَّهُ لِهَدَايَةِ الْخَلْقِ وَ إِرْشَادِهِمْ وَ تَكْمِيلِهِمْ وَ إِخْرَاجِ عَقُولِهِمْ عَنِ

القوة إلى الفعل» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۱/ ۲۰۵). ملاصدرا برای این دیدگاه خود به آیات قرآن و روایات استناد می‌کند: «و الحجّة لنا في هذا المقصد من الآيات و الأخبار كثيرة» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۱/ ۲۰۶). برای مثال، او بر مبنای ویژگی‌های قرآن که در آیات: «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء: ۱۹۵)، «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل: ۸۹)، «هُدًى لِّلنَّاسِ» (البقره: ۱۸۵)، «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقره: ۲)، «حِكْمَةً بِاللِّغَةِ» (القمر: ۵)، «وَ شِفَاءً لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷)، «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ» (المائدة: ۱۵)، «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (النساء: ۱۷۴)، «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (الاسراء: ۹) و همچنین روایاتی از جمله حدیث ثقلین بیان شده، نتیجه می‌گیرد که تمام آیات قرآن، از جمله حروف مقطعه، باید معلوم و مفهوم باشند تا موجب هدایت شوند (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۱/ ۲۰۶-۲۰۹).

بنابراین از دیدگاه ملاصدرا فهم معنای حروف مقطعه امکان پذیر است. البته او اضافه می‌کند که بهره فهم انسان‌ها از حروف مقطعه متفاوت است: «درجات الناس بحسب العقول متفاوتة. فلا جرم حظوظهم من آیات کتاب الله مختلفة» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۱/ ۲۰۶). ملاصدرا معتقد است کسی که عالم آخرت برای او آشکار شود و از نشئه دنیا بالاتر رود، می‌تواند از رموز قرآن و حروف مقطعه مطلع شود: «إن من لم يظهر عليه سلطان الآخرة ظهوراً تاماً، و لم يقم نفسه عن قبر هذه النشأة، لم يطلع على معاني رموز القرآن و لم يحدث معه حروف المقطعة» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۶/ ۲۰؛ همچنین ببینید: الحکمة المتعالیة، ۷/ ۴۳؛ مفاتیح الغیب، ص ۱۶). او برای رسیدن به این مقام، شرایطی را ذکر می‌کند. در کتاب مفاتیح الغیب قسمت «الفاتحة الثانية في الإشارة إلى سر الحروف» می‌نویسد: «اعلموا أيها الإخوان الإلهيون المعتنون بأمر غرائب القرآن المبین أن فهم غرائبها مما لم يتيسر بالحقیقة إلا لمن دارس علم اليقين و تعلم في مدرسة آل بس و مكتب أهل الصفة للذكر الحکیم و قراءة الكتاب المبین» (همو، مفاتیح الغیب، ۱۴). ملاصدرا لازمه فهم معنای حروف مقطعه را پرهیز از مجالس اهل غفلت و دنیا، متنبه شدن و حرکت در مسیر خدا و رسول و مشاهده ملکوت اعلی می‌داند (همو، الحکمة المتعالیة، ۷/ ۴۳؛ مفاتیح الغیب، ۱۶-۱۷). کسی که از قیود نفس خود رها شود و در طریق حق و طلب معرفت و اسرار ملک و ملکوت باشد و کتاب الهی را مطالعه کند، اولین نشانه اینکه از عالم دنیا فراتر رفته این است که معنای حروف مقطعه و کیفیت نزول آن‌ها برای او مکشوف می‌شود: «فأول علامة من ارتفع عن هذا الأدنى، و خلص عن حجاب المشتغلين بالدنيا أن ينكشف عليه معرفة الحروف المنفصلة القرآنية و كيفية نزولها» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۶/ ۱۸)؛ «إن أول ما ينكشف لأولاد روح القدس في مكتب التقديس معنى اللوح و القلم و الكتابة و الرقم و معنى الم و طه و يس و القرآن الحکیم و معنى ص و القرآن ذي الذكر و ق و القرآن المجید و ن و القلم و ما يَسْطُرُونَ و معنى الحروف الجمل و هي الحروف المقطعة القرآنية» (همو، الحکمة المتعالیة، ۷/ ۴۰-۴۱؛ همچنین ببینید: مفاتیح الغیب، ۱۵). با توجه به دیدگاه ملاصدرا درباره شرایط دستیابی به معنا و مفهوم حروف مقطعه، به نظر می‌رسد رویکرد او در این بحث، عرفانی است.

۲-۲. ماهیت کلی حروف مقطعه: سرّی و مجمل بودن آن‌ها

ملاصدرا بر مبنای روشی که برای کشف معنای حروف مقطعه ارائه داد (و در عنوان قبلی توضیح داده شد)، درباره ماهیت و مفهوم حروف مقطعه معتقد است که حروف مقطعه رمز و سرّ هستند: «اینّ هذا علم مستور و سرّ محجوب و غیب مبطن و دژ مکنون» (همو، تفسیرالقرآن‌الکریم، ۱ / ۲۰۴). علت راز بودن حروف مقطعه این است که عقول ضعیف، ظرفیت دریافت اسرار قوی را ندارند: «و السبب في ذلك إنّ العقول الضعيفة لا تحتمل الأسرار القويّة، كما لا يحتمل نور الشمس أبصار الخفافيش، و لما زيدت الأنبياء في عقولهم قدروا على احتمال أسرار النبوّة، و لما زيدت العلماء في عقولهم قدروا على احتمال ما عجزت عنه العامّة. و كذلك علماء الباطن- و هم الحكماء- زيدت في عقولهم فقدروا على احتمال ما عجزت عنه علماء الظاهر» (همو، تفسیرالقرآن‌الکریم، ۱ / ۲۰۵).

ملاصدرا درباره هدف نزول حروف مقطعه بیان می‌کند که خداوند برای کسانی که شایسته معارف الهی هستند، این معارف را در قالب این حروف به صورت رمزی ارائه کرده‌است تا اغیار از آن‌ها مطلع نشوند: «فإن العناية الربانية لما تعلقت بتربية الأطفال و الأولاد الملكوتية أفاد لهم و رزقهم من تحف ذلك العالم و هدايا الجنة في كسوة الحروف المفردة و الظروف المقطعة على طريق الرمز و الإشارة، لئلا يطلع عليها الأغيار» (همو، تفسیرالقرآن‌الکریم، ۶ / ۱۹؛ همچنین ببینید: الحکمة‌المتعالیة، ۷ / ۴۱؛ مفاتیح‌الغیب، ۱۵).

منظور از اغیار کسانی هستند که توانایی و شایستگی ارتقا به جایگاه اغیار عالم اسرار را ندارند (همو، تفسیرالقرآن‌الکریم، ۶ / ۱۹؛ مفاتیح‌الغیب، ۱۵). البته حروف مقطعه برای این افراد، تذکری است که موجب تنبه و قرار گرفتن در مسیر هدایت و رشد می‌شود: «و من لم يكن لهم أهلية الارتقاء إلى عالم الأسرار فكتب الله في ألواح أرواحهم حروفاً مجملة و مقطعات مفردة لعلمهم يذكرون و. يرتقون» (همو، مفاتیح‌الغیب، ۱۵). «و من لم يكن لهم أهلية الوصول إلى عالم الأسرار و معدن الأنوار فكتب الله أولاً في ألواح أرواحهم حروفاً مجملة و مقطعات مفردة لعلمهم يذكرون. و بآيات الله يهتدون» (همو، الحکمة‌المتعالیة، ۷ / ۴۱).

از آنجا که ملاصدرا معتقد است، حروف مقطعه به طور اجمالی و سرّی حامل معارف و حقایقی هستند، بیان می‌کند که در عالم سرّ، حروف مقطعه، حروف مجمله نامیده می‌شوند. به نظر می‌رسد از دیدگاه او حروف مقطعه متعلق به عالم سرّ هستند. او ذیل عنوان «درایة کشفیة» توضیح می‌دهد که در عالم سرّ، حروفی که اهل دنیا متصل می‌بینند، منفصل می‌شوند و همچنین حروفی که منفصل می‌بینند، متصل می‌شوند: «و هذه الحروف المقطعة يسمي في عالم السر و الخفي بالحروف المجملة و حروف الجمل- و في ذلك العالم تصير الحروف المتصلة منفصلة و يصير المنفصلات مجملة متصلة. فأهل الدنيا لكونهم في مقام التفرقة المعنوية و الجمعية الصورية الاتصالية يرون الحروف المختلفة مجتمعة و المنفصلة متصلة» (همو، الحکمة‌المتعالیة، ۷ / ۴۲؛ همچنین ببینید: مفاتیح‌الغیب، ۱۵). از آنجا که ملاصدرا فهم عمیق و حقیقت را متعلق به اهل آخرت می‌داند، در توضیح این مطلب به

آیات مربوط به آخرت استناد می‌کند که آخرت هم «یوم‌الفصل» است (المرسلات: ۳۸) و هم «یوم‌الجمع» (الشوری: ۷) (همو، مفاتیح‌الغیب، ۱۵).

ملاصدرا مراحل فهم آیات قرآن و ارتقای فهم قاری را به این صورت توضیح می‌دهد: «فأهل الله إذا نظروا إلى حروف «يُجِبُّهُمْ وَيُجِبُّونَهُ» يرونها متصلة، و لكن إذا انكشف الحجاب و فتحت الأبواب و تجلى جمالها يرونها بالبصيرة الباطنية هكذا: ي، ح، ب، و، ن، ه، م، و إذا ارتفعوا عن ذلك المقام إلى مقام أعلى يرونها نقاطا و تصير الحروف المفردة بالقياس إلى من في تلك الدرجة نقطا، و إذا وصلوا إلى مقام القرب رأوا النقاط كلها مستهلكة في نقطة باء «بسم الله» (همو، تفسير القرآن الكريم، ۱۷/۶-۱۸؛ همچنین ببینید: مفاتیح‌الغیب، ۱۵). آیات قرآن به علت عظمت آن‌ها، امکان نزول خود آن‌ها نبوده‌است؛ لذا برای فهم انسان‌ها به همراه حجاب‌هایی نازل شده‌اند: «إن القرآن انزل إلى الخلق مع ألف حجاب، لأجل فهم ضعفاء العقول و الأبصار، فلو فرض أن باء بسم الله مع عظمتها التي كانت له نزل إلى العرش على حالته التي كانت عليها، لذاب العرش مع عظمتها و اضمحل» (همو، تفسير القرآن الكريم، ۱۹/۶-۲۰).

تأثیرپذیری ملاصدرا از عین‌القضات

نکته جالب توجه این‌که عبارات ملاصدرا در توضیح مراتب فهم آیات قرآن و حروف مقطعه، بسیار شبیه عبارات عین‌القضات، عارف مشهور همدانی، درباره حروف مقطعه‌است (حتی مثال آن‌ها نیز یکسان است). عین‌القضات حروف مقطعه را «مجمل» می‌داند که همه اسرار در آن‌ها به طور سری بیان شده‌است. از دیدگاه او، خداوند به وسیله این حروف، اسراری را در پرده برای محبانش بیان کرده‌است تا نامحرمان از آن مطلع نشوند. البته این دیدگاه او خاص حروف مقطعه نیست و به طور کلی معتقد است که خداوند، اسرار را از طریق و در پوشش حروف قرآن بیان کرده‌است (عین‌القضات همدانی، نامه‌ها، ۲/۹۸ و ۱۴۳؛ تمهیدات، ۱۷۵). او مراحل فهم حقیقت و اسرار قرآن توسط عارف را به ترتیب این‌گونه بیان می‌کند: متصل دیدن حروف کلمات قرآن، منفصل دیدن حروف قرآن، نقطه دیدن همه حروف و در نهایت، مشاهده حقیقت در نقطه و محو نقطه‌ها. مثال او این است که مردم عبارت قرآنی «يُحِبُّهُمْ» را متصل می‌پندارند؛ اما اگر حجاب‌ها کنار رود، به جای عبارت متصل، حروف را می‌بینند: ی، ح، ب، ه، م؛ و در نهایت به جای حروف، نقطه می‌بینند. او عبارت قرآنی «فَصَلْنَا الْآيَاتِ» (الانعام: ۹۸) را اشاره به همه این مراحل می‌داند (عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۳ش، ۱۷۶-۱۷۵؛ نامه‌ها، ۲/۹۸-۹۹). عین‌القضات درباره نقطه معتقد است: «بر راه سالک مقامی باشد که چون بدان مقام رسد بداند که همه قرآن در نقطه باء بسم الله است و یا در نقطه میم بسم الله است و همه موجودات در نقطه باء بسم الله بینند» (عین‌القضات همدانی، تمهیدات، ۱۷۲). از دیدگاه عین‌القضات قرآن در چندین هزار حجاب برای مخلوقات نازل شده‌است و نقطه باء بسم الله به طور مستقیم به آسمان و زمین نیامده‌است (عین‌القضات همدانی، تمهیدات، ۱۷۳؛ نامه‌ها، ۲/۹۹). پس

نقطه باء جامع همه موجودات است و قرآن تفصیل و تنزیل نقطه است. به نظر می‌رسد منظور عین القضات از نقطه، وحدت حقیقی است که سالک می‌تواند از کثرت آیات، کلمات و حروف قرآن به درک و فهم نقطه وحدت که منشأ همه آنهاست برسد.

با توجه به شباهت‌های بسیار عبارات ملاصدرا و عین القضات به نظر می‌رسد، ملاصدرا در توضیح این مفهوم از حروف مقطعه تحت تأثیر و پیرو رویکرد عرفانی عین القضات بوده است.

۲-۳. معنایابی جزئی حروف مقطعه

ملاصدرا در معنایابی جزئی حروف مقطعه و بیان مدلول آنها، دیدگاه ابن سینا را تحسین می‌کند و آن را دیدگاه برگزیده و برتر می‌داند: «و ممن تصدی لاستکشاف أسرار هذه الحروف المقطعة شيخ فلاسفة الإسلام أبو علي بن سينا، في رسالة عملها لبیان هذا المرام، و لعمرى انه قد بالغ في تطبيق رموز هذه الحروف على عظام الأمور الإلهية التي ناسب ذكرها و تعظيمها و الإقسام بها في أوائل السور القرآنية» (صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۶ / ۱۵)؛ «هي أجود ما قيل في هذا الباب و احکم» (همو، أسرار الآيات، ۵۸). نکته جالب توجه اینکه او تأکید می‌کند امکان دلالت دیگری برای حروف مقطعه وجود ندارد: «و لا يمكن أن يكون للحروف دلالة غير هذا البتة» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۶ / ۱۵-۱۷؛ أسرار الآيات، ۵۸).

از این رو ملاصدرا در توضیح معنای هر کدام از حروف مقطعه، با تبعیت از ابن سینا، دلالت آنها بر مراتب موجودات را بیان می‌کند (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۱ / ۲۱۵-۲۲۱؛ ۶ / ۱۵-۱۷؛ أسرار الآيات، ۵۸-۵۶). او به تبعیت از ابن سینا، حروف ابجد را با مراتب موجودات هستی تطبیق می‌دهد و بر اساس حروف ابجد و ارزش عددی آنها مدلول حروف مقطعه را توضیح می‌دهد (برای مطالعه درباره شیوه محاسبه ابن سینا ببینید: حسینی و مسلم‌پور، ۵-۲۴). در جدول زیر، دیدگاه ملاصدرا درباره دلالت حروف مقطعه آمده است (جدول ۱).

جدول ۱- دلالت حروف مقطعه از دیدگاه ملاصدرا.

حروف مقطعه	مدلول حروف
الم	قسم به ذات اول که دارای خلق و امر است.
الر و المر	قسم به ذات اول، که دارای خلق و امر است و اول و آخر و مبدأ و غایت است.
المص	قسم به ذات اول که دارای خلق و امر است و ایجادکننده همه موجودات است.
حم	قسم به عالم طبیعی که واقع در خلق است.
حمعسق	قسم به مدلول وساطت خلق در وجود عالم طبیعی و آنچه بین آن و امر، خلق می‌شود به نسبت خلق با امر و نسبت خلق با تکوین و قسم بمدلول وساطة الخلق في وجود العالم الطبيعي و ما يخلق بينه و بين الأمر بنسبة الخلق إلى الأمر و نسبة الخلق إلى التكوين و بأن يأخذ من هذا و يرده إلى ذلك فيتم به الإبداع الكلي المشتمل على العوالم كلها.
ص	قسم به عنایت کلی.
طس	قسم به عالم هیولانی که در خلق و تکوین واقع است.
ق	قسم به ابداعی که مشتمل بر همه موجودات است به واسطه عقل.
کهیعص	قسم به نسبت عالم تکوین با مبدأ اول و به نسبت ابداع و سپس خلق و سپس تکوین به واسطه خلق و امر.
ن	قسم به عالم تکوین و عالم امر یعنی مجموع کل.
یس	قسم به فیض اول و ابداع و فیض آخر که همان خلق و تکوین است.

۲-۴. ارائه دیدگاه دیگری درباره الم و یس

هرچند ملاصدرا دیدگاه ابن سینا را به طور کامل پذیرفته و نقل می‌کند، ولی در تفسیر القرآن الکریم برای «الم» و «یس» دلالت دیگری را نیز بیان می‌کند. او درباره الم توضیح می‌دهد که الف اشاره به مبدأ واحد و وجود حقیقی و کامل (خداوند) دارد؛ لام اشاره به لام تملیک (له ما فی السموات و ما فی الأرض) و لا نفی (لا وجود لشیء حقیقه إلا له) دارد؛ میم اشاره به «ما» نفی (ما فی الوجود حقیقه إلا هو) و اسم قیوم دارد. ملاصدرا دلیل دلالت میم بر اسم قیوم خداوند را توجه به آیات بعدی آن می‌داند: «و دلیل هذا التأویل للسر و الصفوة فی هذه الحروف، ما أظهره الله سره المكتوم فيما بعده في سورة آل عمران، و هو قوله: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۶/ ۱۴-۱۵).

درباره یس نیز ملاصدرا معتقد است مدلول آن انسان کامل و حضرت محمد(ص) است: «یس ای: یا انسان-أعنى محمدا صلى الله عليه وآله وسلم، و ذلك لأنه الإنسان الحقيقي المعنوي، الذي

اجتمعت فيه صور الأسماء كلها مفصلة كما في العقل الاول مجملة» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ۵/ ۱۷). البته او برای این مدلول یس، استدلالی ارائه نمی‌دهد.

۳. مفهوم حروف مقطعه از دیدگاه ابن بزجان

ابن بزجان در کتاب‌های تنبیه‌الافهام و ایضاح‌الحکمه در تفسیر آیات مربوطه، دیدگاه خود درباره حروف مقطعه را توضیح می‌دهد. او برای اشاره به حروف مقطعه از عبارات مختلفی از جمله: «الحروف المقطعه فی القرآن المذكوره فی اوائل السور» (ابن بزجان، ایضاح‌الحکمه، ۱۳۲)، «الحروف المقطعه فی اوائل السور» (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۴۹۰) و «الحروف المحیطه» (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۹۹ و ۱۰۱) استفاده می‌کند. ابن بزجان به ندرت به دیدگاه‌های دیگران اشاره می‌کند و بیشتر بر دیدگاه خود، به عنوان دیدگاه برتر و نظر ترجیحی (الأظهر؛ الأوجه)، تأکید می‌کند (همو، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۵۱۰؛ ۵/ ۳۶۵). البته با وجود این، او معتقد است خداوند به حقیقت حروف مقطعه عالم‌تر است و از او طلب معرفت بیشتر می‌کند: «و الله اعلم بما ينزل و هو المرجو للمزيد من الخير» (همو، ایضاح‌الحکمه، ۵۹۰؛ همچنین ببینید: تنبیه‌الافهام، ۲/ ۲۹۷ و ۴۹۲، ۵/ ۳۶۴ و ۳۶۵).

در ادامه دیدگاه ابن بزجان درباره امکان فهم معنای حروف مقطعه، ماهیت کلی و معنایابی جزئی آن‌ها بررسی می‌شود.

۳-۱. امکان فهم معنای حروف مقطعه

ابن بزجان با مبهم بودن و نامعلوم بودن معنای حروف مقطعه مخالف است. از دیدگاه او معنای حروف مقطعه روشن و قابل دستیابی است؛ اما دستیابی به حقیقت معنای آن‌ها و درک عمیق آن‌ها دشوار است (همو، تنبیه‌الافهام، ۴/ ۲۲۴). او تأکید می‌کند همان‌طور که انسان به طور عادی نمی‌تواند کوه‌ها را با قدرتش حرکت دهد و نمی‌تواند با دستانش به آسمان برود، به همین صورت نیز نمی‌تواند به آسانی معنا و دلالت حروف مقطعه را بفهمد (همو، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۵۱۰). از نظر او فهم حروف مقطعه پیچیده‌است و تأویل آن‌ها را فقط خدا می‌داند، و پیامبر اکرم (ص) هم آنچه را که خداوند به او آموخته بود می‌دانست. او عبارت قرآنی «فلا یکن فی صدرک حرج منه» (الاعراف: ۲)، که خطاب به پیامبر اسلام (ص) است، را به احتمال زیاد به این معنا می‌داند که پیامبر، خود را برای فهم عمیق آن‌ها (کنه معرفت‌ها) به سختی نیندازد (همو، تنبیه‌الافهام، ۲/ ۲۹۷ و ۲۹۸). شاید به همین دلیل است که ابن بزجان در توضیح معنای حروف مقطعه معمولاً از عبارات «و الله اعلم» و «و هو اعلم» استفاده می‌کند (برای مثال ببینید: همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۴۷۲؛ ۲/ ۴۹۲؛ ۴/ ۵۱۱ و ۲۲۴؛ ۵/ ۵۸، ۵۹، ۳۶۴ و ۳۶۵؛ ایضاح‌الحکمه، ۱۲۶، ۴۰۷ و ۵۹۸).

با وجود این، ابن‌بَرّجان کشف معانی نهفته آیات قرآن کریم را از طریق تدبر در آن‌ها امکان‌پذیر می‌داند و معتقد است شرط لازم این کشف، تحول درونی، رشد معنوی و تهذیب نفس مفسر و قرب الهی است (نظریور، روش‌شناسی تفسیری ابن‌بَرّجان در تنبیه‌الافهام، ۱۶۸-۱۶۹). به عبارت دیگر، او در دستیابی به معنای نهفته آیات، بر تقوا و طهارت عقل و قلب تأکید دارد (همو، روش تفسیری ابن‌بَرّجان در ایضاح‌الحکمه، ۳۲). درباره حروف مقطعه نیز ابن‌بَرّجان بر این باور است که به فضل و هدایت الهی و با ایمان و عقل می‌توان معنای این حروف را فهمید (ابن‌بَرّجان، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۵۱۰). او درباره روش دستیابی به معنای این حروف می‌گوید: «همانا معنای آن‌ها به وسیله آنچه با آن‌ها و بعد از آن‌ها می‌آید، فهمیده و درک می‌شود» (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۱۰۱) و بر این مبنا، در توضیح دیدگاه خود به آیاتی که بعد از حروف مقطعه آمده است، استناد می‌کند.

با توجه به دیدگاه ابن‌بَرّجان درباره روش دستیابی به معنا و مفهوم حروف مقطعه و با توجه به اینکه برخی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های رویکرد و تفسیر عرفانی عبارتند از: تأکید بر توجه به ظاهر و باطن آیات، طلب مقاصد و معانی باطنی آیات از ظاهر الفاظ، نقش طهارت در فهم معنای آیات و درک حضوری و شهودی حقیقت آیات و عالم هستی (رضایی اصفهانی، ۳۰۵-۳۳۶؛ رضانی، ۲۱۶-۲۱۸؛ گرجیان عربی، ۱۶۷ و ۱۸۰؛ مصلاتی‌پور، ۱۲۸ و ۱۳۷)، به نظر می‌رسد رویکرد ابن‌بَرّجان در بحث حروف مقطعه، عرفانی است.

۳-۲. ماهیت کلی حروف مقطعه

دیدگاه و رویکرد ابن‌بَرّجان درباره ماهیت و مفهوم حروف مقطعه را می‌توان در دو عنوان زیر تبیین کرد:

۳-۲-۱. حروف مقطعه، واسطه کتاب مبین و قرآن کریم

ابن‌بَرّجان در برخی عبارات خود بیان می‌کند که حروف مقطعه واسطه کتاب‌مبین و قرآن کریم و به عبارت دیگر، واسطه حروف این دو کتاب هستند: «الأوجه فی ذلك-والله أعلم بما ينزل-أن الم و المص و الر و المر و کهیص و طه و طس و طسم و حم و حم و عسق و یس و ص و ق و ن واسطه بین حروف الكتاب المبین و بین حروف القرآن الکریم» (ابن‌بَرّجان، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۵۱۰؛ همچنین ببینید: تنبیه‌الافهام، ۱/ ۴۷۸؛ ۳/ ۱۷۰ و ۲۲۱؛ ۴/ ۴۵۲).

البته در آثار او گاهی به جای کتاب‌مبین از عبارات ام‌الکتاب و لوح محفوظ استفاده می‌شود و از دیدگاه او این سه اصطلاح به یک معنا و واقعیت اشاره دارند (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۱۰۲ و ۴۷۵؛ ۵/ ۵۸ و ۵۹). ابن‌بَرّجان به صراحت بیان می‌کند که کتاب‌مبین همان لوح محفوظ یا کتاب محفوظ است (همو، تنبیه‌الافهام، ۲/ ۴۹۲؛ ۳/ ۷۸، ۱۷۰ و ۱۷۱؛ ۵/ ۱۱۹؛ ایضاح‌الحکمه، ۳۳۵ و ۵۹۶). در کتاب‌مبین، علم خداوند درباره همه موجودات و اتفاقات عالم، مکتوب شده است (همو، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۷۸؛ ایضاح‌الحکمه، ۳۳۵ و ۵۹۸). به عبارت دیگر، لوح محفوظ، همه چیز (کُلّ شیء) است؛ زیرا آن دربردارنده هر چیزی است که موجود می‌شود (همو، ایضاح‌الحکمه، ۳۵۱).

ابن بزجان در توضیح چگونگی این واسطه‌گری بیان می‌کند که خداوند، کتاب‌مبین را به صورت حروف مقطعه نازل کرده‌است (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۴۷۸؛ ۲/ ۲۹۷؛ ۳/ ۵۱۰) و سپس آن حروف را نیز نازل کرد تا به صورت قرآن عربی به زبان حضرت محمد(ص) نازل شد (همو، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۷۸). بنابراین، حروف مقطعه در فرایند نزول، نقش واسطه را ایفا می‌کنند. از نظر ابن بزجان این فرایند نزول یک فرایند تفصیلی است؛ یعنی حروف مقطعه تفصیل کتاب‌مبین هستند و قرآن نیز تفصیل حروف مقطعه‌است (همو، تنبیه‌الافهام، ۲/ ۲۹۸). به عبارت دیگر، محتوای کتاب‌مبین، محکم و مجمل است و به صورت حروف مقطعه تفصیل یافته‌است. حروف مقطعه نیز به نوبه خود، محکم و مجمل هستند که در آیات قرآن تفصیل آن‌ها بیان شده‌است (همو، ایضاح‌الحکمه، ۳۳۵، ۴۹۴ و ۵۷۶).

از دیدگاه ابن بزجان حروف مقطعه فی نفسه محکم و مجمل هستند و تفصیلی نیستند (حروف مقطعه محکمه مجمله غیر مفصله فی أنفسها) (همو، تنبیه‌الافهام، ۵/ ۶۰). او حروف مقطعه را کتاب محکم و کتاب مجمل نیز می‌نامد (همو، ۱۳/ ۲۰، ۳/ ۴۷۴؛ ایضاح‌الحکمه، ۱۳۲ و ۴۹۴). او با توجه به آیه ۷ از سوره آل عمران، محکمت قرآن را شامل حروف مقطعه می‌داند (همو، ایضاح‌الحکمه، ۱۲۸). محکم از نظر او دو معنا دارد: یکی به معنای مجمل (در مقابل مفصل) و دیگری به معنای ثابت شده و عدم تبدیل و تغییر در آن (همو، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۴۷۴ و ۵۱۱). از نظر ابن بزجان آیات قرآن و محتوای آن با موضوعات مختلف (از جمله بیان اسماء و صفات و افعال و احکام و امر و نهی و وعد و وعید و قصص و موعظه و...) تفصیل حروف مقطعه هستند (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۴۷۲؛ ۳/ ۴۷۴؛ ایضاح‌الحکمه، ۳۳۵). بنابراین، «حروف مقطعه محکم شده‌اند، سپس به صورت قرآن عزیز تفصیل یافته‌اند» (إنها أحکمت ثم فصلت الی ما هو القرآن العزیز) (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۴۹۰).

درباره هدف از نزول حروف مقطعه و نزول قرآن و تفصیل علم الهی، ابن بزجان توضیح می‌دهد که قرآن کریم قبل از نازل شدن و تفصیل یافتن، به دلیل عزت و عظمت آن، برای ما قابل فهم و قابل درک نبود و عقل ما راهی برای درک آن نداشت (او واژه «لَعَلَّی» در آیه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَّی حَکِیمٌ» (الزخرف: ۴) را به معنای «والا تر از افهام» می‌داند)؛ لذا آن را نازل کرد تا برای بندگانش قابل قرائت باشد (الی أن یکون مقروءاً لعباده) و فهم و درک آن برای آن‌ها امکان‌پذیر و آسان باشد و در آن تعقل کنند (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۱۰۲ و ۴۷۵؛ ۵/ ۸۲؛ ایضاح‌الحکمه، ۵۶۹، ۵۹۶ و ۵۹۸). او تأکید می‌کند که «هذه الحروف متوسطة بین حروف الكتاب المبین و بین حروف القرآن أنزله عز جلاله من علو و نزله تیباناً و تقریباً للأفهام» (همو، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۲۲۱). از این جهت، ابن بزجان واژه تنزیل را به معنای «تیبین، تیسیر، تعریف و تفهیم» می‌داند (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۴۷۴؛ ۴/ ۳۶۷؛ ۵/ ۱۱۹).

ابن بزجان برای توضیح و اثبات دیدگاه خود درباره حروف مقطعه، به خود آیات قرآن استناد می‌کند. او معتقد است که آیات قرآن، این دیدگاه را به طور صریح و غیر صریح (نصاً و تعریضاً) بیان کرده‌اند (همو، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۵). در این راستا او به عباراتی که پس از حروف مقطعه آمده‌است توجه می‌دهد.

از نظر او عبارات «کتاب»، «کتاب المبین» و «کتاب الحکیم» در این آیات، اشاره به یک واقعیت دارند و آن همان کتاب‌مبین، لوح محفوظ یا ام‌الکتاب است. ابن‌بَرّجان با توجه به آیات «حم: تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (الاحقاف: ۱-۲) و «الم: تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (السجده: ۱-۲) بیان می‌کند که کتاب‌مبین به صورت حروف مقطعه و آیات قرآن کریم از نزد خداوند نازل شده‌است. در «الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود: ۱) تصریح می‌شود که حروف مقطعه، آیات محکم هستند که به صورت آیات قرآن تفصیل یافته‌اند؛ از آنجا که در این آیه، محکم در مقابل مفصل قرار گرفته‌است (أُحْكِمَتْ؛ فُصِّلَتْ)، ابن‌بَرّجان معتقد است محکم به معنای مجمل نیز است. علاوه بر این‌ها، آیاتی از جمله «الر، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (یوسف: ۱) و «الر، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (یونس: ۱) دلالت بر آیه و نشانه بودن حروف مقطعه دارند (تلك به حروف مقطعه اشاره دارد). ابن‌بَرّجان نتیجه می‌گیرد که مجموع این آیات بیان می‌کنند که حروف مقطعه واسطه کتاب‌مبین و قرآن کریم و همچنین آیات و نشانه‌هایی برای ام‌الکتاب هستند که بر محتوای آن دلالت دارند (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۹۹؛ ۲/ ۴۹۲؛ ۳/ ۵ و ۷۸؛ ۴/ ۲۰۱؛ ۵/ ۱۱۹؛ ایضاح‌الحکمه، ۱۲۸، ۳۱۱، ۴۹۹ و ۵۹۸).

۳-۲-۲. حروف مقطعه، بیان‌کننده اسماء و صفات الهی و مقتضیات آن‌ها

ابن‌بَرّجان بر مبنای روشی که برای کشف معنای حروف مقطعه ارائه داد (و در عنوان امکان فهم معنای حروف مقطعه توضیح داده شد)، در برخی دیگر از عبارات خود بیان می‌کند که حروف مقطعه دلالت بر اسماء و صفات الهی دارند و دربردارنده و بیان‌کننده اسماء الهی و مقتضیات آن‌ها هستند (ابن‌بَرّجان، ایضاح‌الحکمه، ۳۵۱، ۴۰۷ و ۵۱۶). او تأکید می‌کند که «اسماء و صفات الهی در این حروف مندرج است» (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۱۰۱). این حروف از اسماء و صفات خداوند خبر می‌دهند (همو، ایضاح‌الحکمه، ۳۷ و ۳۵۱؛ تنبیه‌الافهام، ۳/ ۱۷۱ و ۱۷۲) و اسماء الهی تفصیل آن‌ها هستند (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۴۸۹). ابن‌بَرّجان در تأیید این دلالت، بیان می‌کند که ابن‌عباس نیز دلالت حروف مقطعه بر اسماء الهی را بیان کرده‌است و از او نقل می‌کند که گفته‌است: «الم أنا الله أعلم، المر أنا الله أعلم و أرى» (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۹۹؛ ۳/ ۱۷۰). از این‌رو، به نظر می‌رسد ابن‌بَرّجان در مرتبط کردن حروف مقطعه به اسماء و صفات الهی، از روایات نیز الهام گرفته‌است.

علاوه بر این، از دیدگاه او هر چیزی که موجود می‌شود، وجود آن از اسماء الهی است (همو، ایضاح‌الحکمه، ۳۵۱) و اسماء الهی بر همه موجودات دلالت دارند (همو، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۱۷۰). محتوای قرآن نیز حاصل مقتضیات اسماء الهی است (همو، تنبیه‌الافهام، ۴/ ۲۲۴؛ ایضاح‌الحکمه، ۱۳۲). بنابراین، حروف مقطعه بیانگر هر چیزی هستند که از آن‌ها به وجود می‌آیند؛ یعنی همه موجودات عالم و آیات قرآن (همو، ایضاح‌الحکمه، ۴۷۲ و ۵۱۷). ابن‌بَرّجان این مطلب را در عبارات زیر به روشنی توضیح می‌دهد: «همانا آن‌ها [یعنی حروف مقطعه] بیانگر اسماء خداوند متعال هستند

که نازل کننده آن‌ها، جل ذکره، آن‌ها را به صورت اسمائی به کلام و زبان بشر نازل کرده‌است؛ سپس آن‌ها را از اسماء به صورت مقتضیات اسماء در موجودات عالم و آن چیزی که در قرآن کریم به تفصیل بیان شده، نازل کرد» (همو، تنبیه‌الافهام، ۳/ ۵۱۰). از این رو، با توجه به اینکه حروف مقطعه منشأ همه موجودات و قرآن کریم هستند و اینکه منشأ خود حروف مقطعه، کتاب‌مبین است که شامل همه چیز می‌شود، ابن بزجان حروف مقطعه را «جامعه موعیه» و «الحروف المحیطه» می‌نامد که دارای ویژگی‌های عمومیت، جامعیت، تمامیت و حقانیت هستند (اعم عموماً و أجمع فائده و اتم وجوداً و أحق حقیقه) (همو، تنبیه‌الافهام، ۱/ ۹۹ و ۱۰۱).

بنابراین به عنوان جمع‌بندی این قسمت می‌توان گفت که از دیدگاه ابن بزجان حروف مقطعه نازل شده و تفصیل یافته حروف و محتوای کتاب‌مبین هستند؛ حروف مقطعه نیز به صورت اسماء الهی نازل شده و تفصیل یافته‌اند؛ در نهایت، مقتضیات اسماء الهی به صورت موجودات عالم و همچنین آیات قرآن کریم نازل شده و تفصیل یافته و بیان شده‌اند. مروری بر دیدگاه‌های مختلفی که درباره ماهیت و مفهوم کلی حروف مقطعه بیان شده‌اند، نشان می‌دهد که دیدگاه ابن بزجان درباره ماهیت و مفهوم کلی حروف مقطعه، جدید است و به نظر می‌رسد فقط ابن بزجان چنین دیدگاهی را ارائه کرده‌است.

۳-۳. معنایابی جزئی حروف مقطعه

همان‌طور که بیان شد، ابن بزجان درباره ماهیت کلی حروف مقطعه معتقد است که حروف مقطعه به صورت اسماء الهی تفصیل یافته‌اند و موجودات عالم و همچنین آیات قرآن، تفصیل اسماء الهی و مقتضیات آن‌ها هستند. ابن بزجان در برخی سوره‌ها معنا و دلالت حروف مقطعه را به طور جداگانه بیان می‌کند (البته او معنا و دلالت همه حروف مقطعه را توضیح نمی‌دهد). با مروری بر توضیحات او درباره چگونگی دلالت حروف مقطعه بر اسماء و صفات الهی، مشخص می‌شود که او از دو روش استفاده می‌کند. یکی اینکه هر حرف از حروف مقطعه دلالت بر آن اسماء الهی دارد که آن حرف در ابتدا، وسط یا آخر آن اسم الهی قرار دارد. برای مثال، سین دلالت بر اسامی سلام، مرسل و قدوس دارد (ابن بزجان، ایضاح‌الحکمه، ۴۷۰ و ۴۷۲) و قاف دلالت بر قدرت، مراقبت و وقایت الهی دارد (همو، تنبیه‌الافهام، ۵/ ۱۷۶؛ ایضاح‌الحکمه، ۶۱۱ و ۵۸۵).

روش دیگر ابن بزجان این است که اسامی و صفات الهی مرتبط با آن حرف را بر اساس صفات حروف بیان می‌کند. این روش در بیان معنا و دلالت حرف طاء استفاده می‌شود. ابن بزجان بیان می‌کند که «الطاء حرف استعلاء و شدّه و قوه و فيه لقلقه» و بر این اساس، طاء بر علو، عظمت و قدرت خداوند و اسامی قاهر، قادر، علی، قوی و عزیز دلالت دارد (همو، ایضاح‌الحکمه، ۴۱۸، ۴۷۰ و ۴۷۲). ابن بزجان برای این دو روش خود، استدلالی ارائه نمی‌دهد و توضیح نمی‌دهد که بر چه مبنایی استوار

است. به نظر می‌رسد مبنای او همان رویکرد و روش عرفانی است و علاوه بر این، از روایات مربوط به حروف مقطعه نیز الهام گرفته است.

جدول ۲- دلالت حروف مقطعه از دیدگاه ابن یزجان.

حروف مقطعه	مدلول حروف
ا	-الله؛ -هر اسم یا کلمه‌ای که با همزه شروع و تلفظ می‌شود یا همزه در وسط یا آخر آن می‌آید.
ال	-الله الرحمن الرحیم؛ -هر کلمه‌ای که با ال (تعریف و جنس) شروع می‌شود. -صفاتى که با لا شروع می‌شوند: لا اله الا الله؛ لا شریک له؛ لا مثل له؛ لا عدل له؛ لا والد له؛ لا ولد له؛ لا صاحب له. -صفاتى که با لا شروع می‌شوند: لا تأخذ سنه و لا نوم؛ لا یضل؛ لا ینسى؛ لا یعجزه شیء؛ لا یفوته شیء؛ لا تلحقه الحوادث؛ لا تلحقه الدهور؛ لا یموت؛ لا یزول؛ لا یحول.
ح	-رحمان؛ رحیم؛ حلیم؛ حی؛ حکیم؛ حمید؛ -وحی؛ موحی به؛ موحی الیه.
ر	رب؛ نور؛ مدبر؛ امر؛ رسالت؛ منذر؛ ذکر.
س	سبوح؛ سلام؛ قدوس؛ مرسل؛ مقتضای رسالت، مرسل، سوال و حساب.
ص	صدق؛ صمدانیت؛ نصیحت.
ط	-طیب؛ طاهر. -چون حرف استعلاء و شدت است، دلالت بر این دارد که خداوند علیّ، اعلی، عظیم، رفیع الدرجات، شدید، قوی، قادر، قاهر و عزیز است.
ع	علیّ؛ عظیم.
ق	قدرت؛ مراقبت؛ وقایت؛ قول صدق؛ وعد حق.
ل	-له الملك؛ له الحمد؛ له المجد؛ له الفخر؛ له السناء؛ لم یتخذ صاحبه و لا ولدا؛ لم یکن له شریک فی الملك؛ لم یکن له ولی من الذل؛ لا اله الا الله؛ لا شریک له؛ لا یموت و لا یزول؛ -ملك. -لوح محفوظ.
م	-مالک الملوک؛ ملک لا یرام؛ ذو الملك و الملکوت؛ ذو المکانة المکین؛ ذو المهابة المهبیب؛ محیی؛ ممیت؛ معز؛ مذل؛ مرید؛ مدبر؛ مقدم؛ مؤخر؛ مصور؛ مبین؛ متین؛ مقتدر؛ متکبر؛ متعال؛ مومن؛ مهیمن؛ حلیم؛ کریم؛ علیم؛ حکیم؛ عظیم؛ رحمن؛ رحیم؛ سمیع؛ علیم؛ مجید؛ حمید؛ حلیم؛ قیوم؛ مؤمن. -ملك؛ امر؛ مقدار؛ علم.
ه	الله.

لازم به ذکر است که ابن بزّجان در برخی موارد، مدلول حروف را کلماتی ذکر می‌کند که جزء اسماء و صفات نیستند؛ ولی مقتضای آن‌ها هستند. در جدول زیر، دیدگاه ابن بزّجان درباره دلالت حروف مقطعه آمده است (جدول ۲).

۳-۴. ارائه دیدگاه دیگری درباره یس، ص، ق و ن

ابن بزّجان برای حروف مقطعه یس، ص، ق و ن دلالت دیگری را نیز بیان می‌کند. از نظر او این حروف، اسامی عبد کَلّی یا کل شیء هستند و خداوند به وسیله آن‌ها به مسمای آن‌ها، که کَلّ شیء است، قسم خورده است: «قوله یس اسم للعبد الکلی المکتی عنه بكل شیء» (همو، ایضاح الحکمه، ۵۱۷). او در تفسیر یس می‌گوید: «اقسم الله جل ذکره بكل شیء.. و من ذلک ایضا قوله ص و ق و ن، اسماء للموجود الذی هو کل شیء» (همو، ایضاح الحکمه، ۵۱۸). از دیدگاه ابن بزّجان، عبد کَلّی اولین مخلوق خداوند و واسطه خلقت مخلوقات است و در فرایند آفرینش، مخلوقات از تفصیل عبد کَلّی به وجود آمده‌اند (همو، شرح اسماء الله، ۲ / ۳۵۴؛ تنبیه الافهام، ۴ / ۱۵۳ و ۱۷۳؛ ایضاح الحکمه، ۵۱۷). عبد کَلّی، موجود و حقیقتی جامع و واحد است که دربردارنده همه مخلوقات و ویژگی و مشخصات وجودی آن‌هاست (همو، تنبیه الافهام، ۱ / ۱۱۵، ۱۴۷، ۱۴۸ و ۳۳۳؛ همو، شرح اسماء الله، ۱ / ۴۸). در اینجا می‌بینیم که ابن بزّجان بحث قسم در حروف مقطعه را مطرح می‌کند. او در برخی مواضع دیگر نیز در توضیح معنای حروف مقطعه بیان می‌کند که خداوند به حروف مقطعه قسم می‌خورد (برای مثال: ابن بزّجان، تنبیه الافهام، ۳ / ۵۱۱؛ ۴ / ۴۵۱، ۴۵۲ و ۵۱۵؛ ۵ / ۱۰۰ و ۳۶۵؛ ایضاح الحکمه، ۵۱۶، ۵۱۸، ۶۱۱ و ۷۱۹). البته او برای این دلالت‌ها، استدلالی ارائه نمی‌دهد.

۴. مقایسه

با بررسی دیدگاه و رویکرد ملاصدرا و ابن بزّجان درباره حروف مقطعه روشن می‌شود که هر چند این دو متفکر به دو زمان و مکان متفاوت تعلق دارند، ولی دیدگاه آن‌ها قابل مقایسه است. هر دو معتقدند فهم معنای حروف مقطعه امکان‌پذیر و البته دشوار است و در بیان شرایط فهم آن‌ها بر تهذیب نفس تأکید دارند.

درباره ماهیت کلی حروف مقطعه، ملاصدرا معتقد است آن‌ها رموز و اسراری هستند که از طریق آن‌ها، معارفی به شایستگان ارائه می‌شود؛ از این رو حروف مقطعه را حروف مجمله نیز می‌نامد. اما ابن بزّجان حروف مقطعه را مرتبه‌ای از مراتب نزول قرآن کریم و واسطه کتاب‌مبین و قرآن کریم می‌داند. او این مطلب را با توجه به آیاتی که به دنبال حروف مقطعه می‌آیند، دریافته است. از نظر او حروف مقطعه دلالت بر اسماء و صفات الهی دارند که مقتضیات و تفصیل آن‌ها، همان آیات قرآن است. ابن بزّجان نیز حروف مقطعه را مجمل می‌داند، ولی منظور او با منظور ملاصدرا متفاوت است. دیدگاه ملاصدرا

در باره ماهیت کلی حروف مقطعه، دیدگاه جدیدی نیست و به نظر می‌رسد او در این موضوع تحت تأثیر عین‌القضات بوده‌است؛ ولی دیدگاه ابن‌بَرّجان، دیدگاه جدیدی است و سابقه‌ای برای آن یافت نشد. درباره معنایابی جزئی حروف مقطعه، ملاصدرا معتقد است، حروف مقطعه بر مراتب موجودات هستی دلالت دارند و کیفیت دلالت را با استفاده از ارزش عددی حروف اِجَد توضیح می‌دهد. او به صراحت بیان می‌کند که این دیدگاه متعلق به ابن‌سیناست؛ اما ابن‌بَرّجان هرکدام از حروف مقطعه را دال بر اسماء و صفاتی می‌داند که آن حرف در ابتدا، وسط یا آخر کلمات آمده باشد. به نظر می‌رسد او در این روش از روایات الهام گرفته‌است. تفاوت دیگر این است که ابن‌بَرّجان، بر خلاف ملاصدرا، در توضیح دیدگاه خود به آیاتی که به دنبال حروف مقطعه می‌آیند، استناد می‌کند. با وجود این تفاوت‌ها، هر دو متفکر در بیان معنای حروف مقطعه، بحث قسم را نیز مطرح می‌کنند.

هر دو متفکر علاوه بر بیان دیدگاه اصلی خود، برای برخی از حروف مقطعه معنای دیگری نیز بیان می‌کنند. ملاصدرا، شبیه ابن‌بَرّجان، حروف الم را دال بر اسماء و صفات خداوند نیز می‌داند. نظر دیگر ملاصدرا درباره یس این است که دلالت بر انسان کامل دارد. نظر دیگر ابن‌بَرّجان درباره یس، ص، ق و ن این است که آن‌ها اسامی عبد کلی هستند. اگر عبد کلی را همان انسان کامل فرض کنیم، نظر هر دو درباره این دلالت یس یکسان خواهد بود.

در تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌توان گفت که **رویکرد دو متفکر** در توضیح مفهوم حروف مقطعه، نقش اساسی در پیدایش شباهت‌ها و تفاوت‌ها دارد. رویکرد غالب ملاصدرا (به ویژه در معنایابی جزئی حروف مقطعه)، فلسفی است. ولی رویکرد غالب ابن‌بَرّجان در بیان دیدگاه خود، عرفانی است و به آیات و روایات نیز استناد می‌کند. البته ملاصدرا در بیان برخی موارد از جمله ماهیت کلی حروف مقطعه، هدف نزول آن‌ها و شرایط فهم حروف مقطعه رویکرد عرفانی دارد و همین امر باعث وجود شباهت‌ها شده‌است.

۵. بررسی و نقد

در بررسی و نقد دیدگاه ملاصدرا و ابن‌بَرّجان درباره حروف مقطعه می‌توان نکات زیر را بیان کرد:

درباره دلالت حروف مقطعه بر اسماء خداوند، علامه طباطبایی معتقد است این نظر، احتمالی است که مطرح شده‌است و دلیلی برای این دلالت نیست. البته در برخی روایات معصومین (ع)، مؤیداتی برای این نظر مشاهده می‌شود. ظاهر این‌گونه روایات، معنای حروف مقطعه را اسماء‌الله دانسته‌اند و بر اساس آن‌ها، حروف مقطعه اشاراتی هستند که بر اساس رمز، به اسماء الهی اشاره دارند. علامه طباطبایی این معنا را نقد می‌کند و توضیح می‌دهد که رمز وقتی استفاده می‌شود که گوینده نمی‌خواهد کسی غیر از مخاطب از مطلب اطلاع پیدا کند؛ لذا مطلب را به صورت رمزی می‌گوید که فقط مخاطب مطلع شود. اما اسماء الهی که در روایات به عنوان معنای حروف مقطعه بیان شده‌اند، اسمائی هستند که در بسیاری از آیات قرآن به اجمال و تفصیل بیان شده‌اند و در

این صورت، این رمزگویی فایده‌ای ندارد. از نظر علامه طباطبایی وجه صحیح این‌گونه روایات (در صورت صحت روایت) این است که این حروف دلالت بر آن اسماء دارد، ولی نه به دلالت وضعی. در این صورت، حروف مقطعه رمزهایی خواهند بود که مفهوم و مراد آن‌ها بر ما مخفی و پوشیده‌است و به مراتبی از آن معانی دلالت دارند که دقیق‌تر و والاتر از فهم ماست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۸/۸ و ۱۴-۱۵).

درباره رویکرد فلسفی ملاصدرا در معنایابی جزئی حروف مقطعه، ملاصدرا دیدگاه

ابن سینا را بهترین نظر در این باره می‌داند و آن را ترجیح می‌دهد. هرچند تفسیر ابن سینا درباره حروف مقطعه تفسیری جدید است که مبتنی بر مبانی فلسفی اوست، ولی تفسیر او قابل نقد است. درباره تأکید ابن سینا بر حروف ابجد و ارزش عددی آن‌ها، به نظر می‌رسد ماهیت ترتیب این حروف، تاریخی است و نمی‌توان برای ترتیب خاص آن‌ها، جنبه ماورائی و رمزی در نظر گرفت و معتقد بود که این حروف، رمزی از موجوداتی خاص در عالم است. علاوه بر این، ابن سینا از آیات و روایات استفاده نمی‌کند و از روش فلسفی و مبانی فلسفی خود (از جمله نظریه نوافلاطونی صدور و سلسله مراتب موجودات) بهره می‌برد. این مبانی، قابل تأمل و نقد هستند و اعتماد و تأکید بسیار بر آن‌ها و تفسیر آیات بر اساس آن‌ها ممکن است منجر به تفسیر به رأی و تحمیل این مفاهیم بر کلام الهی شود. نقد دیگر اینکه، قواعدی که ابن سینا برای تطبیق حروف ابجد بر موجودات ارائه می‌دهد، گاهی انسجام درونی ندارند و گاهی خودش از این قواعد تخطی می‌کند (حسینی و مسلم‌پور، ۱۹-۲۱).

درباره رمز بودن حروف مقطعه، علامه طباطبایی معتقد است حروف مقطعه اصلاً مدلول

لفظی لغوی ندارند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۴۹). ایشان این حروف را رموزی بین خداوند و پیامبر اکرم (ص) می‌داند. از نظر ایشان، فهم عادی ما راهی به درک آن‌ها ندارد، مگر به همین اندازه که حدس بزنیم بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر کدام آمده، ارتباط خاصی وجود دارد. هرچند علامه طباطبایی قائل به رمز بودن حروف مقطعه‌است، ولی تأکید می‌کند که چه بسا اگر محققان در مشترکات این حروف تدبر کنند و محتوای سوره‌های دارای حروف مقطعه را مقایسه کنند، رموز بیشتری بر ایشان آشکار شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۸/۹). ملاصدرا و ابن بزجان نیز فهم معنای حروف مقطعه را امکان‌پذیر و البته دشوار می‌دانند. البته ملاصدرا، بر خلاف ابن بزجان، به رمز بودن حروف مقطعه تصریح می‌کند. اینکه علامه طباطبایی قائل به ارتباط حروف مقطعه با مضامین سوره‌است و اینکه ابن بزجان آیات قرآن را تفصیل حروف مقطعه می‌داند، به نظر می‌رسد تقریباً همگرا هستند.

درباره رویکرد عرفانی ابن بزجان و ملاصدرا (در برخی موارد)، برخی از محققان برای

پذیرش تفسیر عرفانی شرایطی بیان کرده‌اند که عبارتند از: عدم منافات با نظم ظاهری قرآن، وجود دلیل شرعی از قرآن و روایات برای تأیید آن، عدم معارض شرعی یا عقلی، عدم ادعای اینکه تنها تفسیر حق همین است (علوی مهر، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ۲۲۳). به نظر می‌رسد دیدگاه ملاصدرا

و ابن بزّجان درباره حروف مقطعه، منافاتی با نظم ظاهری قرآن ندارد و معارض عقلی و شرعی نیز ندارد. هر دو تقریباً از آیات و روایات نیز به عنوان مؤید استفاده می‌کنند (البته ملاحظه در بیان معنای جزئی حروف مقطعه مؤید نقلی ارائه نمی‌دهد). ملاحظه در تأیید نظر ابن سینا، تأکید می‌کند که امکان دلالت دیگری برای حروف مقطعه وجود ندارد. ولی ابن بزّجان هرچند دیدگاه خود را برتر می‌داند، ولی تأکید می‌کند که خداوند به حقیقت حروف مقطعه عالم‌تر است و از او معرفت بیشتر طلب می‌کند. درباره اینکه ملاحظه در ابن بزّجان در بیان برخی دیدگاه‌های خود دلیل و استدلالی ارائه نمی‌دهند، شاید ناشی از رویکرد عرفانی آن‌ها باشد و اینکه آن‌ها را به صورت شهودی یافته‌اند. با مبنا قرار دادن دیدگاه علامه طباطبایی و با توجه به مطالب و نقدهایی که بیان شد و با عنایت به اینکه ابن بزّجان بر اساس آیات بعد از حروف مقطعه، آن‌ها را واسطه کتاب‌مبین و قرآن کریم و همچنین دال بر اسماء الهی می‌داند، به نظر می‌رسد دیدگاه ابن بزّجان به دیدگاه علامه طباطبایی نزدیک‌تر است.

نتایج

با بررسی و مقایسه دیدگاه ملاحظه در ابن بزّجان درباره حروف مقطعه، نتایج زیر حاصل شد:

۱. از دیدگاه ملاحظه در معنا و مفهوم حروف مقطعه قابل فهم و دستیابی است. او تأکید می‌کند که بهره فهم انسان‌ها از حروف مقطعه متفاوت است و لازمه فهم معنای حروف مقطعه را پرهیز از مجالس اهل غفلت و دنیا، متنبه شدن و حرکت در مسیر خدا و رسول و مشاهده ملکوت اعلی می‌داند.
۲. ملاحظه در درباره ماهیت کلی حروف مقطعه معتقد است این‌ها حروف مجملی هستند که حامل سر و رازی هستند و فقط افرادی که شایسته معارف الهی باشند، اسرار آن‌را درک می‌کنند. بر مبنای شباهت‌های بسیار عبارات ملاحظه در و عین‌القضات در این باره، به نظر می‌رسد ملاحظه در تحت تأثیر و پیرو عین‌القضات بوده‌است.
۳. ملاحظه در توضیح معنای هرکدام از حروف مقطعه و دلالت آن‌ها، همان دیدگاه ابن سینا را دیدگاه برگزیده و برتر می‌داند و با تبعیت از او، دلالت حروف مقطعه بر مراتب موجودات هستی را بیان می‌کند. البته از نظر او پس دلالت بر انسان کامل نیز دارد و دلالت الم بر اسماء و صفات الهی را نیز توضیح می‌دهد.
۴. از دیدگاه ابن بزّجان معنای حروف مقطعه مبهم و نامعلوم نیست. هر چند فهم معنای آن‌ها دشوار است، ولی با هدایت الهی و با یاری ایمان و عقل قابل دستیابی است.
۵. دیدگاه ابن بزّجان درباره ماهیت کلی حروف مقطعه دیدگاه جدیدی است. او با استناد به آیات قرآن، معتقد است، آن‌ها واسطه کتاب‌مبین و قرآن کریم هستند و همچنین بر اسماء و صفات

- الهی و مقتضیات آن‌ها دلالت دارند. کتاب‌مبین همان لوح محفوظ و ام‌الکتاب است که عبارت است از مکتوبِ علمِ خداوند درباره همه موجودات و اتفاقات عالم.
۶. از نظر ابن بزّجان حروف مقطعه مجمل، محکم، جامع و عام هستند. حروف مقطعه نازل شده و تفصیل یافته حروف و محتوای کتاب‌مبین هستند؛ حروف مقطعه نیز به صورت اسماء الهی نازل شده و تفصیل یافته‌اند؛ در نهایت، مقتضیات اسماء الهی به صورت موجودات عالم و همچنین آیات قرآن کریم نازل شده و تفصیل یافته‌اند.
۷. ابن بزّجان در توضیح معنای هرکدام از حروف مقطعه و دلالت آن بر اسماء الهی از دو روش استفاده می‌کند؛ یکی اینکه هر حرف از حروف مقطعه دلالت بر آن اسماء الهی دارد که آن حرف در ابتدا، وسط یا آخر آن اسم الهی قرار دارد. روش دیگر ابن بزّجان مبتنی بر صفات حروف است. البته از نظر او یس، ص، ق و ن اسامی عبد کلی نیز هستند. به نظر می‌رسد او در بیان معنای جزئی حروف مقطعه و دلالت آن‌ها بر اسماء الهی، از احادیث و روایات الهام گرفته‌است.
۸. این دو متفکر در امکان فهم حروف مقطعه، مجمل دانستن این حروف، مطرح کردن قسم، دلالت الم بر اسماء الهی، دلالت یس بر انسان کامل، شباهت دارند. تفاوت‌ها در ماهیت کلی حروف مقطعه، معنایابی جزئی آن‌ها، میزان استناد به آیات قرآن و تأثیرپذیری از دیگران مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد رویکرد دو متفکر (فلسفی/عرفانی) نقش اساسی در پیدایش شباهت‌ها و تفاوت‌ها دارد.
۹. با توجه به بررسی و نقد نظرات دو مفسر و همگرایی‌ها و واگرایی‌ها، به نظر می‌رسد، دیدگاه ابن بزّجان به دیدگاه علامه طباطبایی نزدیک‌تر است.

منابع

قرآن کریم.

ابن اَبَّار، محمد بن عبدالله؛ التكملة لكتاب الصلوة؛ تصحيح و تعليق جلال سيوطي؛ بيروت؛ دار الكتب العلمية؛ ۲۰۰۸م.

ابن خطيب، لسان الدين محمد بن عبد الله؛ اعمال الاعلام فيمن بويغ قبل الاحتلام من ملوك الاسلام و مايتعلق بذلك من الكلام؛ تحقيق سيد كسروي حسن؛ بيروت؛ دار الكتب العلمية؛ ۱۴۲۴ق.
ابن بَرَّجان، عبد السلام؛ شرح اسماء الله الحسنی؛ تحقيق و تعليق احمد فريد المزيدي؛ بيروت؛ دارالكتب العلمية؛ ۲۰۱۰م.

_____؛ تفسير ابن بَرَّجان: تنبيه الألفهام الى تدبر الكتاب الحكيم و تعرف الايات و النبا العظيم؛ پنج جلدی؛ تحقيق احمد فريد المزيدي؛ بيروت؛ دارالكتب العلمية؛ ۲۰۱۳م.

_____؛ ايضاح الحكمه بأحكام العبره؛ تحقيق و مقدمه جرهارد بورينغ و يوسف كاسويت؛ ليدن؛ بريل؛ ۲۰۱۶م.

حسين دوست، ابوالقاسم؛ «حروف مقطعه قرآنی در حکمت متعالیه ملاصدرا»؛ خردنامه صدرا؛ شماره ۳۶، ۱۳۸۳ش.

حسینی، سيد احمد و ابراهيم مسلم پور؛ «روش فلسفی ابن سینا در تفسیر حروف مقطعه قرآن»؛ حکمت سینوی؛ شماره ۵۲؛ ۱۳۹۳ش.

ذهبی، شمس الدين محمد بن احمد؛ سير اعلام النبلاء؛ تحقيق شعيب الأرنؤوط؛ الطبعة العاشرة؛ بيروت؛ مؤسسه الرساله؛ ۱۴۱۴ق.

رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ درستانه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن؛ قم؛ مرکز جهانی علوم اسلامی؛ ۱۳۸۲ش.

رمضانی، رضا؛ «روش‌شناسی تفسیر انفسی عرفانی»؛ عرفان اسلامی؛ سال پانزدهم؛ شماره ۵۹؛ ۱۳۹۸ش.

صدرالدين شیرازی، محمد بن ابراهيم؛ أسرار الآيات و أنوار البينات؛ تهران؛ انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی؛ ۱۳۶۰ش.

_____؛ مفاتيح الغيب؛ حاشیه نویسی: علی نوری؛ تهران؛ وزارت فرهنگ و آموزش عالی؛ انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ ۱۳۶۳ش.

_____؛ تفسیر القرآن الکریم، ۷ جلدی؛ چاپ دوم؛ قم؛ بیدار؛ ۱۳۶۶ش.

_____؛ الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة؛ با حاشیة علامه طباطبایی؛ ۹ جلدی؛ چاپ

سوم؛ بيروت؛ دار إحياء التراث العربي؛ ۱۹۸۱م.

طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان في تفسير القرآن؛ چاپ دوم؛ بیروت؛ مؤسسة الأعلمي للمطبوعات؛ ۱۳۹۰ ق.

_____؛ قرآن در اسلام؛ چاپ دوم؛ تهران؛ دار الکتب الاسلامیه؛ ۱۳۵۳ ش.

علوی مهر، حسین؛ روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ قم؛ نشر اسوه؛ ۱۳۸۱ ش.

عین‌القضات همدانی، ابوالمعالی عبدالله؛ نامه‌ها؛ به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران؛ چاپ دوم؛ تهران؛ انتشارات منوچهری و زوار؛ ۱۳۶۲ ش.

_____؛ تمهیدات؛ با مقدمه و تصحیح و تحشیه عقیف عسیران؛ چاپ چهارم؛ تهران؛ انتشارات منوچهری؛ ۱۳۷۳ ش.

فرامرزی قراملکی، احد؛ روش‌شناسی مطالعات دینی؛ مشهد؛ دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ ۱۳۸۵ ش.

گرجیان عربی، محمدمهدی و جواد جعفریان؛ «تحلیل روش‌شناختی تفسیر عرفانی و مبانی آن از منظر صدر الدین قونوی»؛ پژوهش‌نامه عرفان؛ سال نهم؛ شماره ۱۸؛ ۱۳۹۷ ش.

مصلائی‌پور، عباس و یحیی میرحسینی و مرتضی سلمان نژاد؛ «مبانی افتراق تفاسیر عرفانی در مقایسه با تفاسیر عرفانی متقدم»؛ مطالعات عرفانی؛ شماره ۱۷؛ ۱۳۹۲ ش.

نظری‌پور، حامد؛ «روش تفسیری ابن برجان در ایضاح الحکمه»؛ عیار پژوهش در علوم انسانی؛ شماره ۲۰؛ ۱۳۹۸ ش.

_____؛ «روش‌شناسی تفسیری ابن برجان در تنبیه الأفهام»؛ پژوهش‌های قرآن و حدیث؛ سال ۵۲؛ شماره ۱؛ ۱۳۹۸ ش.

Nazarpour, Hamed, "Ibn Barrajān on Disjointed Letters (al-ḥurūf al-muqāṭṭa'a) in the Qur'ān; a New Perspective and Interpretation", *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, v. 9, n. 5, 2022.